



بازنمایی فرهنگ در فرایند آموزش زبان خارجی از دیدگاه زبان‌شناسان

روس

زینب صادقی سهل آباد*

(نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان روسی دانشکده ادبیات دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران

Email: z.sadeghi@alzahra.ac.ir



چکیده

زبان ابزار اصلی برای یادگیری و تسلط بر جهان خارج است که به‌عنوان اصلی‌ترین وسیله ارتباطی بین افراد عمل می‌کند. بدین‌گونه است که زبان، شناخت فرهنگ‌های دیگر را امکان‌پذیر می‌کند. در دهه‌های اخیر، دیدگاه فرهنگی در آموزش زبان‌ها، جایگاه مهمی یافته است. افزون بر زبان، یادگیری فرهنگ نیز ضرورت دارد که این بایستگی هدفی مهم در آموزش زبان‌های خارجی شده است. در این پژوهش، دیدگاه‌های زبان‌شناسان مشهور روس همچون؛ باختین، لوتمان، ترمیناسوا، ورشاگین، سافانوا، وارانایوف، فورمانوا و سایرین در زمینه اهمیت و نقش فرهنگ در فرایند آموزش زبان‌های خارجی بررسی می‌شود. در حال حاضر هدف از آموزش زبان‌ها فقط به‌شایستگی‌های زبانی و ارتباطی خلاصه نمی‌شود، بلکه به‌شایستگی‌های بین‌فرهنگی نیز می‌پردازد، زیرا تماس‌های بین‌المللی پیوسته در گسترش است و زبان‌آموزان به‌طور فزاینده‌ای با افرادی از فرهنگ‌های مختلف دیدار می‌کنند. هدف از مقاله حاضر آشکار کردن اهمیت فرهنگ در آموزش زبان‌های خارجی، تعیین نقش مدرسان زبان خارجی و صلاحیت‌های حرفه‌ای آنان و همچنین تعیین نقش کتاب‌های آموزشی در گنجاندن مفاهیم و مباحث فرهنگی در فرایند آموزش برای بازنمایی فرهنگ است. مدرس زبان نه تنها باید درک یک زبان خارجی را به‌زبان آموز بیاموزد، بلکه توانایی درک فرهنگ زبان مورد آموزش را نیز به‌وی بیاموزد.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۴/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۰

نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

زبان، فرهنگ، آموزش زبان خارجی، زبان‌آموز، زبان‌شناسان روس، ارتباط، گفتگوی فرهنگی

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/JFLR.2021.324236.845

صادقی سهل آباد، زینب. (۱۴۰۰). بازنمایی فرهنگ در فرایند آموزش زبان خارجی از دیدگاه زبان‌شناسان روس. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، (۱۱)، ۲

Sadeghi Sahlabad, Z. (2021). Representation of culture in the process of teaching a foreign language from the point of view of Russian linguists. Foreign Language Research Journal, (11), 2 -. doi: 10.22059/jflr.2021.324236.845

*مدیر گروه زبان روسی دانشگاه الزهراء(س)، عضو هیأت موسس و هیأت مدیره انجمن ایرانی زبان و ادبیات روسی، دارنده بیش از ۳۰ عنوان مقاله و کتاب



Representation of culture in the process of teaching a foreign language from the point of view of Russian linguists



Zeinab Sadeghi Sahlabad*

Assistant professor, Department of Russian Language, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

Email: z.sadeghi@alzahra.ac.ir

ABSTRACT

Language is the main tool for learning and mastering the outside world. It also acts as the main means of communication between people. In this way, language makes it possible to know other cultures. In recent decades, the cultural perspective has found an important place in language teaching. In addition to language, learning culture is also necessary and has become an important goal in foreign language teaching. This article examines the views of well-known Russian linguists such as Bakhtin, Lotman, Ter-Minasova, Vereshagin, Safonova, Vorobiov, Furmanova, and others on the importance and role of culture in the process of teaching foreign languages. At present, the purpose of language teaching is not only limited to language and communication skills, but also intercultural competencies.

Because international contacts are constantly expanding, language learners are increasingly meeting people from different cultures. The purpose of this article is to reveal the importance of culture in foreign language teaching, to determine the role of foreign language teachers and their professional competencies, and also to determine the role of textbooks in including cultural concepts and topics in the educational process to represent culture. The language teacher must not only teach the learner the ability to understand a foreign language, but also the ability to understand the culture of the language being taught.

DOI: 10.22059/JFLR.2021.324236.845

ARTICLE INFO

Article history:

Received:

2th, June, 2021

Accepted:

14th, July, 2021

Available online:

Summer 2021

Keywords:

language, culture, foreign language teaching, linguist, Russian linguists, communication, cultural dialogue.

Sadeghi Sahlabad, Z. (2021). Representation of culture in the process of teaching a foreign language from the point of view of Russian linguists. *Foreign Language Research Journal*, (11),2 -. doi: 10.22059/jflr.2021.324236.845

* Zeinab Sadeghi Sahlabad Assistant professor, Department of Russian Language, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran.

پیش از این در آموزش زبان، تمرکز بر ساختار زبان بود و زبان را از نظر سامانه‌های گوناگون به‌عنوان مثال، از نقطه‌نظر دستور زبان توصیف می‌کردند و این سامانه‌ها موضوع آموزش بودند. در دهه ۷۰ سده بیست، بر استفاده ارتباطی از زبان تأکید شد و به‌نیاز و توانایی فرد برای استفاده از زبان با هدف ارتباط توجه شد. در جوامع مدرن، با گسترش ارتباط با کشورهای دیگر، توجه ویژه‌ای به مطالعه نه تنها زبان، بلکه همچنین توسعه توانایی درک مشترک و متفاوت از فرهنگ بومی و فرهنگ زبان مقصد می‌شود.

مفهوم «زبان» تعاریف بسیاری دارد. در فرهنگ لغت روسی *دال* (Даль)، زبان این چنین تعریف می‌شود: «زبان مجموعه کل واژه‌های مردم و ترکیب صحیح آن‌ها برای انتقال افکار آن‌ها است» (دال، ۱۹۸۰-۱۹۷۸، مدخل زبان).

آخمانوا (Ахманова) نیز زبان را این چنین تعریف می‌کند: «زبان یکی از اصلی‌ترین سامانه‌های نشانه‌شناختی است که اصلی‌ترین و مهم‌ترین وسیله ارتباطی بین اعضای یک مجموعه انسانی معین است که این سامانه نیز وسیله‌ای برای توسعه تفکر، انتقال سنت‌های فرهنگی و تاریخی از نسلی به نسل دیگر است» (آخمانوا، ۱۹۶۶، مدخل زبان).

تقریباً در تمام تعاریفی که از «زبان» ارائه شده است، همه به‌گونه‌ای بر این نکته اصلی اتفاق نظر دارند که زبان وسیله برقراری ارتباط و بیان افکار است و فرایندی ارتباطی است. به‌لطف زبان است که انتقال فرهنگ از گذشته به آینده

امکان‌پذیر است. فرهنگ از راه زبان منتقل می‌شود و توانایی آدمی را از دیگر موجودات متمایز می‌کند. می‌توان ادعا کرد که زبان هم محصول فرهنگ است و هم مؤلفه مهم آن و هم شرط وجود آن. تر-میناسوا (Тер-Минасова) باور دارد: «زبان در واژگان، دستور زبان، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و تعبیرات، فولکلور، ادبیات و علم، در نوشتار و گفتار شفاهی، ارزش‌های فرهنگی را حفظ می‌کند» (تر-میناسوا، ۲۰۰۰، ۱۵). فرهنگ برآمد متون و پیام‌هایی است که مردم با آن‌ها تبادل می‌کنند، از این منظر می‌توان فرهنگ را به‌مثابه ارتباط خودکار بشریت دانست.

از نظر هومبولت (Humboldt) (۱۹۷۱) سه مفهوم اصلی زبان، فرهنگ و اندیشه، رابطه‌ای دیالکتیک دارند. زبان از اندیشه جدا نیست و این فرهنگ‌ها ایند که زبان را می‌فهمند. از نظر وی تفاوت بین زبان‌ها، ناشی از تفاوت بین آواها نیست، بلکه ناشی از فرهنگی است که آن زبان را بیان می‌کند. اما از نظر فوکو (Foucault) «بین فرهنگ و علم، کنشی دیالکتیکی و دوسویه برقرار است. فرهنگ در کلیت خود غالب بر علم است و علم، متأثر از زمینه غالب بر فرهنگ است» (پارسانیا، ۱۳۹۰، ۵۰).

«نقش زبان در انتقال فرهنگ آنچنان آشکارست که هیچ زبانی بدون فرهنگ، نمی‌تواند پایدار باشد. زبان و فرهنگ به‌هم وابسته‌اند و توانایی هر زبان‌آموز در یادگیری زبان، به‌سطح آگاهی و تسلط وی بر فرهنگ وابسته است. بی‌توجهی به فاکتورهای فرهنگی زبان، بروز خطای

زبان‌شناختی را در پی دارد» (ابراهیم شریفی و ولی‌پور، ۱۳۹۸، ۲۵۵).

کشور روسیه در دهه‌های اخیر توجه ویژه‌ای به آموزش زبان داشته است. هدف از مقاله حاضر نشان دادن بایستگی آموزش فرهنگ در فرایند آموزش زبان از دیدگاه زبان‌شناسان و پژوهندگان روسی است که به دنبال پاسخ به این پرسشیم که مدرسان زبان و کتاب‌های درسی باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشند تا بتوانند مؤلفه‌های فرهنگی را در فرایند آموزش زبان به کار گیرند.

۲- پیشینه پژوهش

درباره رابطه زبان و فرهنگ، بی‌گمان مقاله‌های مختلفی به نگارش درآمده است. رستم‌بیک تفرشی و رمضانی در مقاله «نقش فرهنگ در آموزش زبان خارجی» (۱۳۹۱)، ضمن ارائه برخی مباحث نظری، با مرور برخی پژوهش‌های زبان‌شناسان انگلیسی‌زبان، به اهمیت آموزش زبان در بافت فرهنگی زبان هدف پرداخته‌اند.

دهم‌رده در مقاله‌ای انگلیسی‌زبان با عنوان «صلاحیت

فرهنگی: بینا فرهنگ، دگرگونی فرهنگ و فرا فرهنگ» (۲۰۲۰) هدف اصلی از یادگیری زبان را توسعه مهارت در برقراری ارتباط مؤثر و درک تفاوت‌های زبانی یا فرهنگی می‌داند که به باور وی برای دستیابی به آن، باید شایستگی‌های فرهنگی زبان‌آموزان گسترده شود و این امر همچنین آن‌ها را قادر می‌سازد تا برداشت‌های جدیدی نسبت به فرهنگ خود

و دیگران داشته باشند. هدف این مقاله، پرداختن به مسئله صلاحیت فرهنگی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آموزش زبان و همچنین گسترش آن با گذشت زمان است. دهم‌رده همچنین در مقاله‌ای دیگر با نام «تحلیلی از بازنمایی محتوای فرهنگی در کتاب‌های درسی انگلیسی» (۲۰۲۱)، با تجزیه و بررسی محتوای فرهنگی کتاب‌های درسی زبان انگلیسی در مدارس ایران، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که با وجود فراوانی زیاد عناصر فرهنگی در این کتاب‌ها، فرهنگ مبدأ نسبت به فرهنگ‌های بین‌المللی و جهانی بسیار بیشتر مورد توجه قرار گرفته و به پیامدهای عدم تعادل در بازنمایی فرهنگی پرداخته است.

بابازاده نیز در مقاله «زبان، فرهنگ، اصطلاحات و ارتباط آن‌ها با آموزش زبان‌های خارجی» (۱۳۸۸)، اصطلاحات و تعبیرات را در آموزش زبان به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مواد درسی که حاوی غنی‌ترین اطلاعات فرهنگی است، مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳- روش پژوهش

در این پژوهش، پژوهشگر رابطه زبان و فرهنگ و اهمیت آن در آموزش زبان خارجی را از دیدگاه زبان‌شناسان و پژوهندگان روسی به شیوه کتابخانه‌ای و با مطالعه دیدگاه‌های اندیشمندان بزرگی چون باختین (Бахтин)، لوتمان (Лотман)، ورشاگین (Верещагин)، سافانوا (Сафонова) و همانندان بررسی می‌کند و نقش مدرسان

زبان و کتاب‌های آموزشی را در انتقال مفاهیم فرهنگی به‌زبان‌آموز بررسی می‌کند. ترجمه نقل‌قول‌های پژوهندگان روسی، از زبان اصلی، توسط نگارنده انجام شده است.

۴- بحث و بررسی

زبان هر ملتی، حافظه تاریخی آنان می‌باشد که در قالب واژه مجسم شده است. زبان مادری، روح ملت است و اصلی‌ترین و بارزترین نشانه آن است. در زبان و از راه زبان، ویژگی‌های مهمی مانند روانشناسی ملی، ماهیت ملی، اندیشه‌ها و آثار ملی منحصر به‌فرد آن‌ها، آفرینش هنری، اخلاقیات و معنویات آن‌ها بروز می‌یابد. واژه‌ها، کلید ارتباط بین افراد و فرهنگ‌های مختلف‌اند. زبان گسترده‌ترین ساختار در فرهنگ ملی است. اوشینسکی (УШИНСКИЙ) زبان‌شناس مشهور روسی، با تأکید بر معنویت زبان می‌نویسد: «مردم در طول هزاره‌ها، افکار و احساسات خود را از طریق زبان بیان می‌کنند. طبیعت کشور و تاریخ مردم که در روح انسان منعکس شده است، با کلمه بیان می‌شود. انسان نابود می‌شود، اما کلمه‌ای که او خلق می‌کند، گنجینه‌ای نامیرا، بی‌کران و غیرقابل توصیف از زبان ملی است... برای بیان افکار و احساساتمان نه تنها کلمه را از نیا و نیاکانمان به‌ارث می‌بریم، بلکه ما، خود این اندیشه‌ها و احساسات را نیز به‌ارث می‌بریم» (گرائودینا و شیرایف، ۱۹۹۸، ۵۲).

بوم‌شناخت زبان و به‌طور گسترده‌تر؛ بوم‌شناخت فرهنگ، یکی از وظایف مبرم جامعه معاصر محسوب می‌شود.

«حفظ محیط فرهنگی، کاری کم اهمیت‌تر از حفظ محیط زیست نیست. همان‌قدر که انسان برای زندگی بیولوژیکی خود به طبیعت احتیاج دارد، برای زندگی اخلاقی و معنوی و وابستگی به‌زبان مادری نیز به محیط فرهنگی نیاز دارد...» (آگانسیان، ۱۹۹۸: ۸۹).

اکثر پژوهندگان بر این باورند که هنگام آموزش زبان خارجی، وجود مؤلفه‌های فرهنگی-اجتماعی در محتوا مهم است که شامل آگاهی از واقعیت‌های ملی، مهم‌ترین وقایع تاریخی، چهره‌های بزرگ ادبیات و هنر، علم و فناوری و یک چشم‌انداز ملی از جهان است. پژوهش‌های آموزشی مدرن استدلال می‌کند که صلاحیت زبانی - اجتماعی - فرهنگی «آمادگی فرد برای درک فرهنگ مردم دیگر، داشتن نگرش مثبت نسبت به آن، درک واقعیت‌ها، اخلاق، ارزش‌ها و سایر مؤلفه‌های آن از دریچه فرهنگ خود و همچنین کارکرد در شرایط یک فرهنگ اجتماعی متفاوت با استفاده از زبان خارجی است» (کاستیکوا، ۲۰۱۱، ۸۳).

توجه به این نکته حائز اهمیت است که تعدادی مدل نظری در روسیه برای مطالعه زبان و فرهنگ وجود دارد که بیانگر یک رابطه پویا هستند. در اینجا به برخی مدل‌های مطالعه زبان و فرهنگ از نظر زبان‌شناسان روس که والکوا (Волкова) پژوهشگر روس نیز آنها را یاد نموده است، اشاره می‌کنیم:

وارایوف (Воро́бьев) (۱۹۹۳) دیگر زبان‌شناس روس نیز توجه ویژه‌ای به مطالعه زبان و فرهنگ نشان داده است. وی فهرستی از واژگان فرهنگی-اجتماعی را که با آن

می‌توان فرهنگ زبان مقصد را درک کرد، گردآوری کرده است. واریوف بر این باورست که زبان حامل اطلاعات فرهنگی است و یادگیری زبان، مهارت‌های فرهنگی-اجتماعی زبان‌آموزان را می‌افزاید.

فورمانوا (Фурманова) (۱۹۹۴) برای مطالعه زبان و فرهنگ سه جنبه شناختی، ارتباطی و بدیهیات را در نظر گرفته است: وی جنبه شناختی را به‌عنوان نظامی دانشی درباره واقعیات فرهنگی در نظر می‌گیرد که مطالعه فرهنگ باید بر اساس مطالب فرهنگ‌ها و ازگان فرهنگی-اجتماعی زبان باشد. جنبه ارتباطی شامل تسلط بر فرهنگ از راه ارتباطات بین فرهنگی، با در نظر گرفتن چندین روایت از زمینه ارتباطات است که به‌صورت مطلوب بر مطالعه مشترک زبان و فرهنگ تأثیر می‌گذارد. جنبه بدیهیات به‌معنای آگاهی از سامانه ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگ دیگر است. فورمانوا در مدل خود، مطالعه فرهنگ بومی را، یک مؤلفه مهم در درک فرهنگ کشور زبان مقصد می‌داند.

سیسایف (Сисаиф) (Сысоев) (۲۰۰۴) یک مدل نظری از موضوع گفتگوی فرهنگ‌ها ارائه می‌دهد، وی تلاش می‌کند مسائل مربوط به مطالعه زبان و فرهنگ‌ها را با هدایت زبان‌آموزان از قوم‌گرایی به‌مدل گفتگوی فرهنگ‌ها در مطالعه یک زبان خارجی و فرهنگ آن حل کند. یک زبان خارجی فرصت‌های فوق‌العاده‌ای برای وام گرفتن از فرهنگ‌های دیگر دارد. یادگیری یک زبان خارجی نه تنها فرهنگ دیگری را معرفی می‌کند، بلکه فرد را با ارزش‌های جهانی و در پی آن دانش فرهنگی نیز آشنا می‌کند. مطالعه فرهنگ کشور زبان

مقصد برای شکل‌گیری توانایی برقراری ارتباط به‌زبان مقصد مهم است.

سافانوا (Сафанова) (۲۰۱۰) از جمله زبان‌شناسان روس است که به مطالعه زبان و فرهنگ پرداخته و آموزش زبان خارجی را در ارتباط تنگاتنگ با وجوه قومی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی کشور زبان مقصد می‌داند. وی معتقد است که یک زبان خارجی، ابزاری برای آموزش فرهنگی-اجتماعی به‌زبان‌آموزان است. وی هم‌زمان توجه ویژه‌ای به‌زبان مادری دارد و استدلال می‌کند که هنگام مطالعه یک زبان خارجی، زبان مادری یک دید کلی درباره فرهنگ زبان مورد مطالعه ایجاد می‌کند.

در نیمه دوم سده بیستم سنت‌های فرهنگی در مطالعه زبان‌های خارجی گسترش یافت و زبان‌شناسانی چون لاسرا (Ласера) (۱۹۴۷) به اهمیت فرهنگ ملی نیز اشاره کردند. بر این اساس، لاسرا معتقد بود که «اطلاعات مربوط به فرهنگ، ثروت اصلی آموزش را تشکیل می‌دهد. مدرس نباید محدود به اهداف سنتی زبان باشد. بدون توسل به پدیده‌های فرهنگی، مطالعه زبان فقیر می‌شود و به‌فراگیری پدیده‌های آوایی، واژگانی و دستوری خلاصه می‌شود» (لاسرا، ۱۹۴۷: ۲۰۱).

بعدها انگاره مطالعه متقابل زبان و فرهنگ در آثار دیگر زبان‌شناسان روس نیز منعکس شد که معتقد بودند در فرایند آموزش زبان‌های خارجی، باید فرهنگ کشور زبان مقصد را در نظر گرفت. از ابتدای دهه ۹۰ سده بیست، تلاش‌های جدی برای مطالعه مشترک زبان و فرهنگ و توسعه روش‌های یادگیری زبان خارجی آغاز شد. رویکرد زبانی-فرهنگی توسط ورشاگین و کاستاماروف (Костомаров)،

در کتاب *زبان و فرهنگ* ارائه شد، که شامل نیاز به بررسی فرهنگ به‌عنوان جنبه‌ای تکمیلی همراه با آشناسی، واژگان و دستور زبان بود. آن‌ها منبع اصلی اطلاعات زبانی- فرهنگی را، ترکیب واژگانی کلمه پیشنهاد دادند: مفاهیم لغوی معادل و غیرمعادل، واژگان زمینه، اصطلاحات و تعبیرات. مسائل مربوط به رابطه زبان و فرهنگ، و توجه به این ارتباط متقابل در روند یادگیری یک زبان خارجی عمیق است، از نظر آن‌ها: «انسان در حالی که یک زبان را فرا می‌گیرد، همزمان در یک فرهنگ ملی جدید نفوذ می‌کند، و غنای معنوی فوق‌العاده‌ای را که در زبان مورد مطالعه حفظ شده، دریافت می‌کند» (ورشاکین و کاستاماروف، ۱۹۹۰، ۴).

گفتگوی فرهنگی یا گفتگوی فرهنگ‌ها مفهومی است که در روزنامه‌ها و مقالات سده بیست استفاده گسترده‌ای پیدا کرد. رایج‌ترین تفسیر از گفتگوی فرهنگ‌ها، این پدیده را به‌عنوان فرایندی از همکنشی، تأثیر فرهنگ‌های مختلف تاریخی یا معاصر و اشکال خاصی از همزیستی معرفی می‌کند. باید یادآور شویم که ایده گفتگوی فرهنگ‌ها چندان هم جدید نیست، بلکه در آثار باختین بدان پرداخته شده است و پس از آن در آثار بیبلر، به‌صورت قابل‌توجهی، تعمیق و گسترش داده شد.

آنچه که میخائیل باختین از مسئله گفتگوی فرهنگ‌ها ارائه داده، امروزه نیز مورد توجه است. از نظر باختین، گفتگوی فرهنگ‌ها به‌معنای توانایی ارزیابی واقعیت‌های فرهنگی گذشته از جایگاه موقعیت امروز است. برای مثال باختین، چنین استدلال می‌کرد که «نه خود شکسپیر و نه

هم عصرانش، شکسپیر بزرگی را که ما امروزه می‌شناسیم، نمی‌شناختند» (باختین، ۱۹۷۹، ۵۹)، و این امر نتیجه مدرنیزاسیون یا تحریف نیست، بلکه نتیجه این واقعیت است که در کارهای او چیزی وجود داشته و دارد که «نه خودش، و نه معاصرانش نمی‌توانستند در بافت فرهنگ دوران خود، آن را آگاهانه درک و ارزیابی کنند» (باختین، ۱۹۷۹، ۶۰).

استدلال دیگر باختین از گفت و گوی فرهنگ‌ها نیز قابل‌توجه است: «یک تصور بسیار یک‌طرفه و بنابراین نادرست، برای درک بهتر فرهنگ بیگانه وجود دارد، این که باید ضمن فراموشی خود، به‌درون فرهنگ بیگانه حرکت کنید، و از نگاه این فرهنگ بیگانه به جهان نگاه کنید...» (باختین، ۱۹۷۹، ۵۲). باختین ضمن رد این دیدگاه یک‌جانبه، این‌گونه استدلال می‌کند که «یک اندیشه در مواجهه و تلافی با اندیشه دیگر، عمق خود را آشکار می‌سازد، گویی بین آن‌ها نوعی گفتگو آغاز می‌شود که بر انزوا و یک‌جانبه بودن این معانی و فرهنگ‌ها غلبه می‌کند. ما پرسش‌های جدیدی برای فرهنگ «دیگری» مطرح می‌کنیم، که برای خود ما مطرح نبوده است، ما به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها در فرهنگ بیگانه هستیم، و فرهنگ بیگانه به ما پاسخ می‌دهد و ابعاد جدید خود را بر ما می‌گشاید... در گفتگوی فرهنگ‌ها، آن‌ها تلفیق یا ادغام نمی‌شوند، هر یک یگانگی و شفافیت خود را حفظ می‌کند و هر دو متقابلاً غنی می‌شوند» (باختین، ۱۹۷۹، ۶۱).

این درک از کنشگری فرهنگ‌های مختلف و گفتگوی فرهنگ‌ها طبق تعریف باختین، تعالی فرهنگ‌های مورد تطبیق

را ارزیابی نمی‌کند، اما اصالت هر یک از فرهنگ‌ها را با تطبیق آن‌ها تعیین می‌کند.

«بیگانه»، بلکه به‌عنوان «دیگری» نگاه کنیم و از اسطوره‌های رایج اشتباه درباره فرهنگ «بیگانه» بپرهیزیم.

«بنابر آنچه که بسیاری از زبان‌شناسان بیان کرده‌اند، زبان را نمی‌توان از فرهنگ، جدا کرد و این دو جزء از یکدیگر جدایی ناپذیر هستند. هر زبانی در بافت فرهنگی خاصی شکل می‌گیرد و هر فرهنگی نیز در مرکز خود زبانی طبیعی را دربر گرفته است، بنابراین، نمی‌توان منکر ارتباط وثیق زبان با فرهنگ شد... البته نباید برخورد دو فرهنگ مختلف با یکدیگر را امری مذموم دانست، بلکه برعکس، عمق معنای یک مفهوم تنها زمانی آشکار می‌شود که مواجهه با دیگر فرهنگ‌ها اتفاق بیفتد و مکالمه بین فرهنگی صورت بگیرد. در این زمان است که فضای بسته و یک‌سویه معنا از بین رفته و دید وسیع‌تر و فرهنگ عمیق‌تری بازتولید می‌شود» (پاکتچی، ۱۳۹۳، ۳۶).

اصلی‌ترین روش برای تغییر دیدگاه زبان‌آموزان به فرهنگ دیگر - شناسایی موارد رایج در فرهنگ بومی و فرهنگ‌های غیر بومی و ورود به‌دنیای ملی خاص فرهنگ «دیگری» است. آشنایی با فرهنگ «دیگری» باید مبتنی بر بنیان محکم فرهنگ ملی - بومی باشد. هنگام مواجهه با «دیگری»، که با فرهنگ «خود» مشابه نیست، فرهنگ در ابتدا می‌تواند به‌عنوان «بیگانه» درک شود و باعث ایجاد نگرش‌های منفی شود. «تماس میان افراد با فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف باعث کاهش کج‌فهمی‌ها و افکار کلیشه‌ای آن‌ها نسبت به یکدیگر شده و تفاهم و سازگاری را بین آن‌ها افزایش خواهد داد» (رضائیان، قهاری و دهمرده، ۱۳۹۶، ۱۷۵).

اصطلاح «گفتگوی فرهنگ‌ها» در آن معنایی که باختین به‌کار می‌برد، به‌نظر می‌رسد موفق‌تر از اصطلاح «رویکرد بینا فرهنگی» در سایر آثار است. در اصطلاح «گفتگو»، بر تفاوت و استقلال هر فرهنگ تأکید می‌شود؛ فرهنگی که با دیگری در تماس است. این درک درست از تعامل فرهنگ‌های مختلف به‌نظر می‌رسد برای کل مفهوم آموزش در یک محیط فرهنگی خارجی بسیار قابل توجه است. از یک طرف از انزوای فرهنگ ملی جلوگیری می‌کند؛ از سوی دیگر، به‌هر فرهنگی اجازه می‌دهد تا هویت ملی خود را حفظ کند. این رویکرد بر اهمیت هر فرهنگ تأکید می‌کند و همچنین این امکان را می‌دهد تا به‌یک فرهنگ غیربومی، نه به‌عنوان

ناگفته‌نماند که وضعیت گفتگوی فرهنگی نباید فقط به‌معنای مثبت درک شود: اغلب نتیجه این روند از بین رفتن فرهنگ ضعیف‌تر تحت فشار دیگری است که توسعه بیشتری دارد. در نتیجه، گفتگوی فرهنگی در صورت تحقق تعدادی از شرایط به‌صورت مثبت امکان‌پذیر است: برابری همه فرهنگ‌ها، به‌رسمیت شناختن حق تفاوت برای فرهنگ‌ها و احترام به فرهنگ «دیگری».

مفهوم گفتگوی فرهنگی با پدیده جهانی‌سازی، رویدادها و ویژگی‌های ارتباطات بینا فرهنگی عصر ما ارتباط دارد. بر این اساس، اشاره به مسئله حفظ تنوع فرهنگی مهم است، که به‌ویژه در دوره تقلید از غرب یا آمریکا، ادغام فرهنگی در مقیاس بین‌منطقه‌ای حاد است.

به نظر بیبلر (Библер)، پدیده فرهنگ «در تمام وقایع سرنوشت‌ساز زندگی و آگاهی مردم قرن ما نفوذ می‌کند» (بیبلر، ۱۹۹۰، ۲۶۱). بیبلر نیز همانند باختین (۱۹۷۵) معتقد است که از راه گفتگو با فرهنگ‌های دیگر است که گنجینه‌ای شخصی و عمومی از دانش، مهارت و توانایی برای فهم رمزها و نمادهایی که معنای تاریخی هر پدیده را منعکس می‌کنند، ایجاد می‌شود. این معنا، به نوبه خود، معیار اصلی زیبایی‌شناختی - اجتماعی، روان‌شناختی و فرهنگی رفتار است.

این دانشمندان در نظریه خود واقعیتی مهم در درک تاریخی و فرهنگی را منعکس کردند که بر اساس خودشناسی و در پی آن همبستگی خود با «دیگری»، گفتگوی فرهنگی آغاز می‌شود، که متعاقباً دامنه خود را تا روابط بیناملی گسترش می‌دهد. از نظر بیبلر، فرهنگ «نوعی تماس بین افراد حقیقی در افق ارتباطی فرد است» (بیبلر، ۱۹۹۰، ۲۸۹). مفهوم «دیگری» برای فلسفه باختین کلیدی است، زیرا از نظر وی فرد فقط در ارتباط با «دیگری» خود را چنان که باید می‌شناسد.

بیبلر و باختین، در نظریه خود، به ویژگی تفکر انسان دوستانه اشاره می‌کنند: تفکر بشردوستانه فرد را به سوی «دیگری» دعوت می‌کند تا با جستجوی معنای مشترک در گفتگوی فرهنگی، به شناخت خود روی آورد. آشکار کردن این معنا، ذات موضوعات مؤثر در رشد شخصیت را تعیین می‌کند (بیبلر، ۱۹۹۱، ۳۷).

در نتیجه، مفهوم گفتگوی فرهنگی، در فرایند تفسیر و درک «دیگری» و خود تحقق می‌یابد. باید افزود که گفتگوی فرهنگ‌ها مفهومی از مدرنیته است که بازتاب قرن و فرایند تغییرات جدید و کلی فرهنگ است و خود را به عنوان شکل جدیدی از فرهنگ قرن ۲۱ نشان می‌دهد. در آثار یوری لوتمان نیز می‌توان نمونه‌هایی از تطبیق برای ارائه پدیده‌های فرهنگی در مقیاس خرد و کلان را مشاهده کرد. لوتمان همواره به دنبال یک فرا زبان برای توصیف فرهنگ به عنوان یک سامانه بود و این‌گونه استدلال می‌کرد: «اگر موضع خودسرانه‌ای اتخاذ کنید و از آن نقطه نظر مقدار معینی از حقایق را توصیف کنید، در آن صورت خود این موقعیت، ناگزیر مانند نتیجه کل حقیقت مورد مطالعه به نظر می‌رسد» (کوزوکینا، ۲۰۱۳، ۲۸۱) و منظور او این بود که از آنجا که ما پدیده‌ها را به زبان فرهنگ خود توصیف می‌کنیم، ناگزیر تحریفات ظاهر می‌شوند. در این راستا بود که مطالعات تطبیقی مورد توجه او قرار گرفت. لوتمان در مقاله «برخی مشکلات مطالعه تطبیقی متون هنری» که در سال ۲۰۰۵ توسط کارمندان بنیاد استونی میراث نشانه‌شناختی لوتمان کشف شد، به برخی جنبه‌های نظری مطالعات تطبیقی اشاره کرده و می‌نویسد: «هر فرهنگ مجموعه‌ای از کدهاست و برای برقراری ارتباط، باید دست‌کم یکی از این کدها به اشتراک گذاشته شود. درک کامل و کافی پیام، به ندرت اتفاق می‌افتد و بیشتر بازاندیشی آن است» (کوزوکینا، ۲۰۱۳، ۲۷۹).

به طوری که کنراد (Konrad) متخصص روسی ادبیات تطبیقی نیز در کتاب شرق و غرب می‌نویسد؛ «انسان‌ها

با تمام کشاکش‌ها، در زمینه فرهنگ همواره در تماس با یکدیگر بوده‌اند و بدون این تماس نمی‌توانستند تداوم یابند» (کنراد، ۱۹۲۷، ۴۲۹).

اکنون که با برخی نظریات زبان‌شناسان روس درباره ارتباط زبان و فرهنگ و لزوم آموزش فرهنگ به زبان‌آموزان آشنا شدیم، به نقش مدرسان زبان‌های خارجی در انتقال فرهنگ در هنگام آموزش زبان خارجی می‌پردازیم.

روش‌های مدرن آموزشی، به افزایش صلاحیت حرفه‌ای استادان اهمیت فراوانی می‌دهند و استانداردهای آموزشی مدرن بر لزوم بازنگری در روش‌های سنتی آموزش، تأکید دارند. سامانه‌های آموزشی در کشورهای در حال پیشرفت تغییرات قابل توجهی را تجربه می‌کنند که از آن جمله می‌توان به استانداردسازی آزمون‌های دولتی اشاره کرد. در حال حاضر، یک مدرس زبان خارجی باید شایستگی‌های حرفه‌ای خویش را ارتقا داده و زمینه را برای رشد شخصیت زبان‌آموزان و ایجاد ارتباط آنان با جامعه فراهم سازد. یک مدرس زبان خارجی نه تنها باید برای یادگیری زبان‌آموز در درک متن خارجی تلاش کند، بلکه همچنین باید برای درک زبان‌آموزان در پدیده‌های مشترک و متفاوت بین فرهنگ بومی و فرهنگ زبان مقصد نیز، کوشش کند. گنجاندن اطلاعات فرهنگی در فرایند آموزش یک زبان خارجی ضروری است. برخی از زبان‌شناسان بر اهمیت تمرکز بر زبان مادری در هنگام مطالعه یک زبان خارجی تأکید دارند و معتقدند که شناختن یک زبان خارجی عملاً بدون شناخت زبان و فرهنگ بومی ناممکن است.

مدرسان زبان خارجی معمولاً، مؤلفه‌های فرهنگی را با اطلاعات جزئی درباره تاریخ و جغرافیای کشور مورد نظر نشان می‌دهند، اما این یک تصویر کامل و گویا از فرهنگ آن زبان خارجی نخواهد بود. ادبیات به نوبه خود از امکان و قدرت تأثیر ویژه‌ای در انتقال فرهنگ برخوردار است، زیرا با کمک آن حتی می‌توان عقایدی را منتقل کرد که دارای اثبات منطقی نیستند. به همین دلیل، دروس ادبیات، علاوه بر اهداف آموزشی ویژه خود، می‌توانند وسیله آشنایی زبان‌آموزان با حقایق فرهنگی را فراهم کنند.

بنابر نظر زبان‌شناسان، هر زبان، جهان‌بینی متفاوتی را منعکس می‌کند، و هر ملت سامانه مفاهیم خاص خود را دارد، بنابراین لازم است که در مراحل آموزش، متن‌هایی از زندگی مردم و کشور زبان مورد مطالعه را گنجانند. آن‌ها طرحی را شامل رویدادهای تاریخی، اطلاعات جغرافیایی، آداب و رسوم و سنت‌های کشور مورد مطالعه برای یادگیری زبان پیشنهاد کرده‌اند. بنابراین، در این روش تمرکز اصلی بر علاقه به فرهنگ‌های گوناگون است. «زبان‌آموزان باید با تاریخ کشورها و مهم‌ترین موضوعات فرهنگ زبان دیگر آشنا شوند. این امر به آن‌ها کمک می‌کند تا افق دید خود را گسترش دهند. توجه به فرهنگ موجب توسعه مهارت‌های ارتباطی، تخیل، صبر و احترام به فرهنگ دیگران می‌شود» (کارمیلینا، ۲۰۱۹، ۲۱۳).

مدرسان زبان خارجی می‌توانند با ارتقاء شایستگی‌های حرفه‌ای خود، سطح یادگیری زبان‌آموزان را به صورت قابل توجهی تغییر دهند و با استفاده از ایده‌های

خلاقانه و فن‌آوری‌های مدرن، به حل مشکلات آموزشی اهتمام ورزند. بدین ترتیب مهم‌ترین وظیفه مدرس زبان، آشنا کردن زبان‌آموزان با خصوصیات فرهنگی کشور زبان مقصد است که در عین حال درک عمیق‌تری از ویژگی‌های فرهنگی ملی را برای زبان‌آموز امکان‌پذیر می‌سازد. برای دستیابی به این هدف، استفاده از انواع مختلف مواد آموزشی لازم است: متن‌های معتبری که نشان دهنده سبک زندگی و رفتار بومی‌زبانان، آداب، رسوم، سنن و ویژگی‌های خاص تفکر آنان است. استفاده از آثار ادبی، ترجمه‌های ادبی شعر، فیلم، وسایل کمک آموزشی و... نیز مورد توجه است. شرط یادگیری بین‌فرهنگی مستلزم توانایی پذیرش پدیده‌های فرهنگ دیگری است. مدرس باید زبان‌آموز را به مشاهده فرهنگ خارجی تشویق کند و پدیده‌های آن را با پدیده‌های فرهنگ مادری خود مقایسه کند.

هیوز (Hughes) (۱۹۸۶: ۱۶۷-۱۶۸) عملی‌ترین روش‌های آموزش فرهنگ را که توسط مدرسان خبره تدوین شده و لازم است مدرسان در هنگام آموزش زبان خارجی، آن‌ها را به کار گیرند؛ این چنین به تصویر می‌کشد:

۱. مقایسه. مدرس پدیده‌های یک فرهنگ خارجی را که با فرهنگ زبان‌آموزان متفاوت است؛ معرفی می‌کند. مدرس و زبان‌آموزان درباره این تفاوت‌ها که می‌تواند منجر به ایجاد مشکل در کنش با فرهنگ بیگانه شود بحث می‌کنند.

۲. همسان‌سازی فرهنگی. مدرس به زبان‌آموزان کمک می‌کند تا خود را با شرایط فرهنگ بیگانه وفق دهند. همسان‌سازی فرهنگی، توصیف کوتاه یک حادثه در تعامل بین‌فرهنگی

است که زبان‌آموزان ممکن است خوب متوجه نشده باشند. مدرس به زبان‌آموزان چهار توضیح ممکن را ارائه می‌دهد که باید از میان آن‌ها گزینه صحیح را انتخاب کنند. اگر آن‌ها انتخاب اشتباه کنند، لازم است به دنبال اطلاعات اضافی باشند که به نتیجه‌گیری صحیح کمک کند.

۳. کپسول فرهنگی. این روش شبیه به همسان‌سازی فرهنگی است، اما مانند آن یک تمرین کتبی نیست. مدرس تفاوت اساسی بین آداب و رسوم فرهنگ‌های بومی و خارجی را توصیف می‌کند. تفاوت‌ها از نظر بصری به تصویر کشیده می‌شوند و مدرس پرسش‌هایی می‌کند که زبان‌آموزان را به مکالمه تشویق کند.

۴. تئاتر. زبان‌آموزان به کمک مدرس صحنه‌هایی را به صورت تئاتر بازی می‌کنند که نیاز به تفسیر شرایط در فرهنگ خارجی دارد، علت این مشکل معمولاً در آخرین صحنه مشخص می‌شود.

۵. واکنش فیزیکی. زبان‌آموزان به دستورات شفاهی گوش می‌دهند و به آن‌ها واکنش نشان می‌دهند.

۶. روزنامه‌ها. بسیاری از جنبه‌های فرهنگی که در کتاب‌های درسی یافت نمی‌شود؛ در روزنامه‌ها ارائه می‌شوند. دانشجویان روزنامه خارجی را با روزنامه‌های خود مقایسه می‌کنند، به عنوان مثال؛ عناوین، تبلیغات و پیش‌بینی آب و هوا و غیره.

۷. فیلم‌ها. فیلم‌ها اطلاعات فرهنگی را انتقال می‌دهند و به تنوع در درس کمک می‌کنند. معمولاً در هر کشور فیلم‌های خوبی وجود دارد که به موضوعات فرهنگی پرداخته‌اند. همچنین

فیلم‌هایی که توسط مدرس در سفرهای خود جمع آوری شده، می‌تواند به تصورات فرهنگی بینجامد.

۸. جزیره فرهنگ. کلاس درس با استفاده از پوسترها، عکس‌ها و تابلوی اعلانات به صورت یک «جزیره» فرهنگ آذین می‌شود و به صورت منظم به روزرسانی می‌شود که هدف از آن، برانگیختن علاقه و طرح پرسش‌های جدید است.

اما اهمیت کتاب درسی در انتقال فرهنگ به هنگام آموزش یک زبان خارجی تا چه حد است؟ کتاب درسی زبان خارجی به شکل قابل توجهی بر ایجاد علاقمندی زبان‌آموزان درباره یک زبان خارجی تأثیر می‌گذارد. بسیاری از مدرسان در تدریس از کتاب‌های درسی بهره می‌برند و کنار گذاشتن آن را منطقی و اصولی نمی‌دانند، زیرا یادگیری را منسجم‌تر و مؤثرتر می‌کند، اما برخی زبان‌شناسان نیز تمرکز مطلق بر کتاب درسی در روند آموزشی را تأیید نمی‌کنند و معتقدند که جایگاه اصلی کتاب درسی مربوط به آموزش سستی و همچنین برنامه‌های درسی دولتی است که تأکید بر آموزش کتبی و یکسان‌سازی وجود دارد. از نظر آنان کتاب درسی ضمن ترویج عدالت آموزشی، ممکن است آزادی تدریس را محدود کند. با وجود این در یادگیری یک زبان خارجی، تقریباً همیشه برای تمرین‌های کتبی و افزایش مهارت‌ها، به کتاب آموزشی نیاز است. محتوای کتاب درسی، باید دقیق و به روز باشد، و با توانایی زبان‌آموزان تناسب داشته باشد.

فرهنگ را نمی‌توان فقط با لیستی از واقعیت‌های فرهنگی در یک کتاب درسی به صورت کامل توصیف کرد،

زیرا فرهنگ یک پدیده پویاست. اطلاعات جداگانه مربوط به جغرافیا و تاریخ برای اهداف یادگیری بین فرهنگی لازم، اما کافی نیستند.

تصاویر نیز در کتاب‌های درسی به تنهایی می‌توانند اطلاعات زیادی را منتقل کنند و بیانگر محتوای متن باشند. بنابراین تصاویر آموزشی به عنوان ابزار انتقال اطلاعات در کتاب‌های درسی آموزش زبان و فرهنگ، نقش اساسی ایفا می‌کنند. نقش کتاب درسی زبان خارجی، افزون بر آموزش زبان، ارائه دانش و بینش درباره فرهنگ است و می‌تواند مطالب گسترده‌ای از یادگیری بین فرهنگی را ارائه دهد. آنچه از جمع‌بندی نظریات مختلف پژوهندگان روسی برمی‌آید این است که کتاب‌های درسی برای ارتقاء درک بین فرهنگی؛ باید دارای ویژگی‌های زیر باشند:

۱. آموزش فرهنگ باید به اندازه آموزش واژگان و دستور زبان مهم باشد و بر صلاحیت‌های بین فرهنگی زبان‌آموزان تمرکز کند.

۲. در کتاب درسی باید روابط و مسائل سیاسی - اجتماعی هم در جامعه زبان مقصد و هم در جامعه زبان‌آموزان به شکل واقع‌گرایانه توصیف شود.

۳. کتاب درسی باید حاوی اطلاعات کافی درباره تاریخ و جغرافیای کشور مقصد باشد.

۴. کتاب درسی باید مشوق زبان‌آموزان در یادگیری فرهنگ باشد و زبان‌آموزان را برای سفرهای تحصیلی احتمالی آماده کند.

۵- نتیجه‌گیری

با گسترش همکاری‌های بین‌المللی و ارتباطات بین مردم و جهانی‌سازی، نیاز به توسعه مبادلات بین‌فرهنگی وجود دارد. در این شرایط، تنوع زبان‌ها و فرهنگ‌ها نباید مانع ارتباط بین نمایندگان جوامع مختلف باشد. بر این اساس، یکی از اصلی‌ترین وظایف در مطالعه یک زبان خارجی، توسعه صلاحیت بین‌فرهنگی است که پیش‌بینی یک نگرش مدارانگر نسبت به سایر هنجارهای فرهنگی، پذیرش ویژگی‌های آن‌ها به‌عنوان یک عامل مثبت در توسعه و غنی‌سازی دنیای معنوی خود فرد است.

مبانی فلسفی و روش‌شناختی این رویکرد چنان درکی از گفتگو است که با آن هیچ‌یک از سامانه‌های جهان‌بینی طرد نشوند، بلکه همزیستی و کنشگری داشته باشند. تنها روش معقول برای متحد کردن واقعی فرهنگ‌های مختلف، فقط گفتگوی بین آن‌هاست. گفتگو تفکر انسان را سازمان می‌دهد. بدین ترتیب گفتگو، درک عمیق و تحقق فرهنگ است. همه فرهنگ‌ها یک کل واحد در میراث مشترک انسان را تشکیل می‌دهند. در نتیجه هویت فرهنگی مردم، در تماس با سنت‌ها و ارزش‌های مردم دیگر، تجدید و غنی می‌شود. فرهنگ، بدون گفتگو و تبادل نظر و تجربه؛ در انزوا محو می‌شود و می‌میرد.

روش‌های مدرن آموزش زبان، نیاز به ادغام مؤلفه‌های فرهنگی دارند. داشتن رویکرد فرهنگی به یکی از روش‌های اصلی آموزش زبان تبدیل شده است، زیرا زبان بدون آموزش

فرهنگ نمی‌تواند منجر به شکل‌گیری مهارت ارتباطی کامل شود. در دنیای مدرن، روابط اقتصادی و فرهنگی اجتماعی، منجر به افزایش مبادله‌های فرهنگی و ارتباط مستقیم بین نهادهای دولتی، گروه‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی و افراد مختلف کشورها می‌شود. شرط اصلی مؤثر بودن همکاری بین‌فرهنگی، درک متقابل، گفتگوی فرهنگ‌ها، تحمل و احترام به فرهنگ «دیگری» است.

یکی از نظریه‌هایی که بیشترین پتانسیل عملی کاربردی را برای امکان توسعه سازنده آموزش عالی دارد، نظریه گفتگوی فرهنگ‌ها است. شرایط و سطح مورد نیاز برای صلاحیت حرفه‌ای مدرسان، با تسلط بر زبان‌های خارجی و هنجارهای ارتباطات بین‌فرهنگی و استفاده از کتاب‌های درسی با مؤلفه‌های فرهنگی، شاخص‌های لاینفک آن هستند.

فهرست منابع

- ابراهیم شریفی، شلیر و ولی‌پور، علیرضا (۱۳۹۸). بررسی تداخل زبانی-فرهنگی در کاربرد پایدارهای مقایسه‌ای. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۹ (۱)، بهار ۱۳۹۸، ۲۵۵-۲۶۸.
- بابا زاده، جمیله (۱۳۸۸). زبان، فرهنگ، اصطلاحات و ارتباط آنها با آموزش زبان‌های خارجی، پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۵۵، ۱۹-۲۸.

پارسا، حمید (۱۳۹۰). روش‌شناسی انتقادی حکمت
صدرایی، قم: کتاب فردا.

پاکتچی، احمد و سجادی، حامد (۱۳۹۶). واکاوی ابعاد
فرهنگی مراکز آموزشی نخبگان مبتنی بر دیناسیم خود و
دیگر، دین و ارتباطات، سال ۲۴، ۲ (۵۲)، ۱۰۴-۷۵.

رستم‌بیک تفرشی، آتوسا و رمضانی واسوکلائی، احمد
(۱۳۹۱). نقش فرهنگ در آموزش زبان‌های خارجی،
پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی،
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۲ (۱)، ۱۵-۳۴.

رضائیان، مهشید، قهاری، شیما و دهمرده، مهدی (۱۳۹۶).
تبعات اجتماعی فرهنگی آموزش زبان انگلیسی: آسیب‌شناسی
و ارائه مدل چهاروجهی، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه،
شماره چهارم، ۱۶۹-۱۹۲.

Ахманова, О.С. (1966). Словарь
лингвистических терминов. М.: УРСС.

Бахтин, М. М. (1979). Эстетика
словесного творчества. М.: Искусство.

Бахтин, М.М. (1975). Вопросы
литературы и эстетики. – М.:
Художественная литература.

Библер, В.С. (1991). Михаил
Михайлович Бахтин, или Поэтика и
культура. – М.: Прогресс.

Библер, В.С. (1990). От наукоучения –
клогикекультуры: Два философских
введения в двадцать первый век. – М.:
Политиздат.

Верещагин, Е.М. и Костомаров В. Г.
(1990). Язык и культура. М.: Русский
язык.

Воробьев, В.В. (1993).
Лингвокультурологические принципы
презентации учебного материала
(проблемы концентризма). М.: ИРЯ им.
А.С. Пушкина.

Граудиной, Л.К. и Ширяева Е.Н.
(1998). Культура русской речи, М.: ООО
"Научно-издательский центр ИНФРА-
М".

Даль, В. И. (1978-1980). Толковый
словарь живого великорусского языка. Т
4. М.: Русский язык.

Конрад, Н.И. (1966). Запад и Восток.
М.: Наука.

Кормилина, Н. В. (2019). Современные
методы и технологии преподавания
иностранных языков. Чебоксары: Чуваш.
гос.пед. университет.

Костикова, Л.П. (2011). Формирование
лингвосоциокультурной компетентности
студентов гуманитарного вуза:
Автореферат... дис. док. пед. наук.-
Рязань.

Кузовкина, Т. (2013). Ю.М. Лотман о
сравнительном изучении текстов
культуры (по материалам архива
ученого), Сравнительно о сравнительном
литературоведении. М.: ИМЛИ РАН.

Ласера, Ж. (1947). Реалии французской
культуры на уроках французского языка
[Текст]/Под ред. Е.М. Верещагин, В.Г.
Костомарова//Лингвострановедческий

Language Teaching. Cambridge: Cambridge language teaching library.

Humboldt, Wilhelm. (1971). *Linguistic variability & intellectual development*. Miami: University of Miami Press.

аспект преподавания русского языка иностранцам. – М.: Express Publishing.

Оганесян, С.С. (1998) *Культура речевого общения // Русский язык в школе*. № 5. С. 89–92.

Сафонова, В.В. (2010). *Билингвиальные образовательные программы как инструмент обновления языкового школьного образования*. *Иностранные языки*. № 2, С. 2-11.

Сысоев, П.В. (2004). *Концепция языкового поликультурного образования (на материале культуроведения США): дис. ...д-ра пед. наук: 13.00.02-М.: Изд-во МГУ им. М.В. Ломоносова.*

Тер-Минасова, С.Г. (2000). *Язык и межкультурная коммуникация*. Москва: Слово.

Фурманова, В.П. (1994). *Межкультурная коммуникация и культурно-языковая прагматика в теории и практике преподавания иностранных языков (яз. вуз.): дис. ...докт. пед. наук: 13.00.02.-М.*

Dahmardeh M. & Kim S. (2020). *Cultural Competence: Interculture, Transculture, and Metaculture*. volume № 23,155-179.

Dahmardeh M. & Kim S. (2021). *An analysis of the representation of cultural content in English coursebooks*. *Journal of Applied Research in Higher Education*, 13 (14).

Hughes, G. H. (1986). *An Argument for Culture Analysis in the Second Language Classroom*. J. M. Valdes (ed.): *Culture Bound. Bridging the Cultural Gap in*